

تربیت‌کننده نسل‌ها، از انقلاب اسلامی تا اکنون

جاناینگار شاهنشاهی رادر هم فرور یخت، «خاطره ای که خواندید، تنها بخشی از زندگی پرفراز و نشیب خانم سعیده صدیق زاده است. بانوی انقلابی که جنگ را با تمام وجودش درک کرده است. فعالیت‌های انقلابی‌اش را از پیش از پیروزی انقلاب شروع کرد و تا سال‌ها بعد از بازنشستگی و حتی همین حالا نیز ادامه داد. هر سمت زندگی پر پیچ و خم خانم صدیق زاده را که بگیری، آخرش می‌رسی به مادر مرحوم ایشان، «خانم منصوره مقدسیان». پس بهتر است برای شنیدن قصه زندگی‌اش از کودکی شروع کنیم.

ایستاده بودم، صحنه‌ای عجیب را دیدم. مردم عادی، اسلحه در دست و خناب فشنگ‌ها آویخته بر سینه‌شان، در خیابان‌ها رژه می‌رفتند. یک سری هم کوکتل مولوتوف می‌ساختند و آماده مبارزه می‌شدند. در طرفی دیگر، تانک‌ها به دست مردم افتاده بود. آنجا بود که فهمیدم یادگان‌ها را گرفته‌اند. چند ساعتی گذشت تا بالاخره از رادیو خبر پیروزی انقلاب اسلامی اعلام شد. صدایش را خوب به خاطر دارم، توجه توجه توجه بسم... الرحمن الرحیم. این صدای انقلاب اسلامی ایران است. ملت غیور و شرافتمند و مسلمان ایران، شکر خدای را که به مامت نهاد و رژی

اله ضمیری «روز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، درست در ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷، در راهپیمایی به مردم اعلام شد به خیابان‌ها بیایند. قرار شد حکومت نظامی شکسته شود. فردای آن روز به خاطر تب و لرز بسرم به بیمارستان شهدای تجریش رفتم. بسرم آنجا بستری شد و من شروع به کمک‌رسانی کردم. شرایط آن روز و روزگار برایم بی‌سابقه بود. تعداد مجروحان بالا بود و هنوز بیمار از اتاق عمل خارج نشده، و مجروح بعدی را می‌فرستادند داخل اتاق عمل. در همین اوضاع و احوال آشفته، در حالی که در تراس بیمارستان



خانم طاهایی بودند. ما هر روز و هر هفته در خدمت ایشان بودیم و از زهنمودهایشان استفاده می‌کردیم. این «ما» که می‌گوییم می‌شود گروهی از دانشجویان هم‌فکر که با شرایط آشفته آن روز و شب‌ها، با ترس و وحشت به جلسات آقای خامنه‌ای، آقای هاشمی نژاد و دکتر شریعتی می‌رفتیم. به یاد دارم با همین گروه و با همراهی مادر برای تقویت روحیه انقلابی بچه‌ها در مدارس مشهد حاضر می‌شدیم که البته ساواک جلوگیری را گرفت.

«من هیچ وقت خودم را در جایگاه مادر نمی‌دیدم اما تأثیرات ایشان در من کامل جریان داشت. حتم دارم همان شیوه تربیتی و اثرات دیدگاه مادر بود که من را به همراه دوستانم، حوالی سال ۵۳ به جلسات سخنرانی رهبر معظم انقلاب در خیابان دانش، مسجد امام حسن (ع) می‌کشاند. البته یکی دیگر از افراد تأثیرگذار برای من در مسیر انقلاب اسلامی و آرمان‌هایش،



صبر، فروتنی، سماجت و مبارزه

«بعد از انقلاب به تشویق همسر و احساس وظیفه برای خدمت به انقلاب در خودم، به همراه دو خواهرم به مدارس رقتیم و انقلاب اسلامی را به مدارس کشانیدیم. شروع به کار ما به نیت حقوق یا استخدام نبود، ما وظیفه خود می‌دانستیم که برای محافظت از انقلاب اسلامی تلاش کنیم. سمت مادر مدارس، مربی قرآن یا تربیتی... بود. من سعی کردم همان شیوه تربیتی مادر را پیش بگیرم و خبری از برخورد تند و آمرانه نبود. اول از همه هم سعی کردم از روش‌های جذاب و جوان‌پسند استفاده کنم. مثلاً هر تدریسی را با شعر و آهنگ کاری کردم و پذیرفته شدن مفاهیم را به واسطه این روش‌ها در مدرسه مشاهده می‌کردم. جنگ که شروع شد، من در خدمت خانواده‌های شهدا بودم و به عنوان مربی در اردوهای شاهد فرزندان شهدا حضور داشتم. در همان سال‌ها هم پای سخنرانی‌های دکتر بهشتی می‌نشستم و از مشورت‌های خانم طاهایی نیز برای مسیری که انتخاب کرده بودم استفاده می‌کردم. نزدیک به ۳۰ سال فعالیت من در این زمینه بود تا اینکه بازنشسته شدم.»

احساس وظیفه برای خدمت به انقلاب

«من در دامن مادری رشد کردم که دیدگاه تربیتی داشت. ایشان بسیار اهل مطالعه بودند و فرق ایشان با سایرین در این بود که بعد از مطالعه یک کتاب و یادگیری آموزه‌ها، درست فردای آن روز آگاهی و معلومات جدیدشان را در رفتارشان مشاهده می‌کردیم. با اینکه تحصیلات مادر شش کلاس بود اما با مطالعات زیادی که داشتند برای خود شخصیت عالمانه‌ای شکل داده بودند. ایشان کتابخانه مستقل و وسیعی داشتند که برای یک خانم آن هم در آن زمان کار راحتی نبود. کتاب‌های مورد علاقه مادر بیشتر حول روان‌شناسی بود و از مرحوم فلسفی و دکتر علی شریعتی می‌خواندند و به شیوه روایی و بر اساس روایت‌های ائمه ما را تربیت می‌کردند. همین هم شد که هیچ وقت در مواجهه با من یا خواهران و برادرانم از تشبیه استفاده نکردند. در خانه ما همیشه تشویق به خلاقیت و نوآوری بود. پدرم همیشه مشوق مادر بودند. مثلاً هر وقت عالمی وارد مشهد می‌شد، توسط پدر به منزل مادعوت می‌شدند و مباحثه و طرح سؤال در منزل مایشکل می‌گرفت.»



در خانه ما همیشه تشویق به خلاقیت و نوآوری بود

شنیده بودم که در مدرسه مهر فاطمی، دانش‌آموزان از علاقه زیادشان به خانم صدیق زاده او را مادر جان خطاب می‌کنند. از خانم صدیق زاده در باره این احساس صمیمیت و نزدیکی با بچه‌ها می‌پرسم. «از آنجایی که فاصله سنی زیادی با بچه‌ها دارم، روز اول به آن‌ها گفتم که من مادر بزرگ همه شما هستم. از طرفی هم تجربه فعالیت من در مدارس شاهد و کار با فرزندان شهدا نیز باعث شد که ارتباط با این بچه‌ها برایم آسان و شیرین‌تر شود. بعد از آن بود که بچه‌ها از سر مهر و محبت من را مادر جان خطاب کردند. البته لازمه فعالیت‌هایی که در مدرسه انجام می‌دهیم همین صمیمی بودن است. ما در مهر فاطمی انواع مهارت‌های مورد نیاز را آموزش می‌دهیم و عمده تلاش ما این است که بچه‌ها هویت خودشان را پیدا کنند؛ زیرا که ما، مادران آینده را تربیت می‌کنیم. البته این مهارت‌آموزی محدود به دانش‌آموزان نمی‌شود و ما با شعار «ایرانی فاخر، با مادرانی ماهر» کلاس‌های معارفی و مهارتی برای توانمندسازی مادران دانش‌آموزان برگزار می‌کنیم. بعد از توانمندسازی این مادران نیز، فضا را برای اشتغال‌زایی و فروش محصولاتشان فراهم می‌کنیم. همه این کارها به این دلیل است که مادران مقاوم بتوانند با تربیتی صحیح فرزندان‌شان را رشد دهند.»

مادر جان مدرسه مهر فاطمی



برای بعضی از آدم‌ها، بازنشستگی معنایی به آن صورت ندارد و پایان دوره کاری‌شان، آغازی بر فعالیت‌های دیگر است. درست مثل خانم صدیق زاده که پس از سال‌ها خدمت به فرزندان انقلاب، شروع به فعالیت کرد، که تا همین حالا نیز ادامه دارد. «بعد از بازنشستگی، به پیشنهاد خانم شریف الحسینی، مجموعه‌ای را با عنوان «مدرسه یاران» تشکیل دادیم. جمعی بودیم از بازنشسته‌هایی که دوست داشتند با مدارس در ارتباط باشند و انواع کمک‌های فرهنگی را به دانش‌آموزان ارائه کنند. فعالیت من در مدرسه یاران چند سالی ادامه داشت تا اینکه سال تحصیلی گذشته دعوت شدم برای مدیریت مدرسه‌ای با عنوان «مهر فاطمی».

مدرسه‌ای که بنا بود تنها دانش‌آموزانی را ثبت نام کند که از داشتن پدر محروم بودند. من مدیریت را قبول نکردم اما همان موقع فکر کردم که فعالیت در این مدرسه همان چیزی است که از صمیم قلبم می‌خواهم. درست هم فکر می‌کردم. حالاً آن قدر از کار کردن در این مدرسه حس خوب می‌گیرم که گویا سی سال دوم فعالیت‌م را شروع کرده‌ام.»

شروعی بر یک پایان

